چنانست سلاطین را زین دو صفت چاره نباشد چه علم عمده عظیمست ایشان را و تمشیت مراسم سیاست که اساس سیاست
لولاک سیاسته الریاست لبطلت آن ریاست و جهانبدان نیز ضرورتست تا بدو امامت ملوک غالب باشد و در مباشرت حروب و منازعات
باعدو شکیبا و توانا تواند بود و بی شبهه بر دوام جاهل و بد دل را در دل و دیده و خلق راهیچ وقعی نیست والله و خدای که
مالک الملک علی الاطلاقست یؤتی ملکه میدهد ملک را که از آن اوست بی سازی من یشاء هر که را خواهد و میدهد
کرا و در اصلاحیت ملک داری هست ملک را بخود اضافه کرد تا ملوک مجازی معزول نشوند و چون دانند که در دست ایشان
عاریتست دل بر دوام آن ننهند والله واسع و خدای بسیار فضلست زمام اختیار قبض و بسط آدمیان بدست هر که تواند
دهد علیم دانا است بمواقع اصطفا و اجتبا پس عنان اختیار حل و ربط مهام عالمیان در قبضه هر که خواهد نهد که
چون و چرا نرسد و بارای عرض اعتراض نباشد بیت کسی نیست چون و چرا دم کجا تواند زد که نقش بینی قدرت و رای چون و چراست
بار دیگر بنی اسرائیل چنانچه داب ایشان بود از طریق الحاح و ابرام در تفحص کوشیدند و کفتند ما را بر اصطفای طالوت حجتی و
علامتی بنمای تا دلهای ایشان آرام گیرد طبعها بطوع و رغبت فرمان او در پذیرد حق تعالی باشموئیل وحی فرستاد که بگو
پادشاهی و گفت که تابوت سکینه میان بنی اسرائیل باز آید و آن تابوتی بود که از چوب شمشاد و یا صندل بود و سه گز طول و دو گز
عرض و خدای تعالی دم زنده و دوا بآنجا مصور ابنیا بود و از فرزندان وی العهد وی بر پیغمبری خاتمه و در آخر همه خاتم پیغمبران و آن
علیه الصلاة و السلام از یاقوت سرخ در صورت آنحضرت بر وجهی که دیده و در متحیر ماندی بیت صورت نبی و خلق پیمبر
صنعی عیسوم تا بمعنی لطیفی تو کرد میت صورتست در کشف الاسرار آورده که صورت سید عالم صلی الله علیه و آله بر آنجا بود و گویا در دل ایشان
درد و دموی زنهاری دست بر دست راست و پریشانی او نوشته که هذا اول من قبضه من آیة برجات بیت ای مردی
با قوة و دمایه و پریشان وی نوشته که لما تاملوه لوته لایم و در عقب ای مردی با وقار و حیا بر ناصیه وی این نوشته که
من البرد و در پیش چراغی شمشیر حایل کرده و کمر خدمت بر بسته بر لوح چسپیده بی سطور که هذا اخوه و این عمه و پسر ابن عمی
اعمام و خلفا و اصحاب و لشکری عظیم از مهاجر و انصار احاطه نموده چون مواکب کواکب گرد او و ماه اعاظم امرا و وزرا بر ایشان
شاه شهسوار حسن پس سرخوش میدان آمده صد سوار از پیکوان بعد تا شاصف زده و همچنین صورت هر پیغمبری و خلفا
و خواص مقربان وی در آن تابوت بود و وقتی بآدم عزوا و آمد که از شیث صورت در محافظه نور محمدی صلوات الله علیه و علی آله
فراگرفت نزدیک حوض اعظم الحضور روح القدس و کروبیان نبوت و از میکائیل و آن عمه نامه تعلیم یاقوت و مه او نور بر و صلاح زیر بهشت
نشستند و بشما ده و میکائیل مستقبل کرانیده و قرار داد که شیث در کنار و داشت آن نور را ذالمجد و کامل الشرف و یا قیمی
الدیان کرشید و آنرا بر پا کرد تیغ زنی از زمان عالم سپار و پس آن عمه نامه در تابوت سکینه نهاد و بکیرت نشیم
تسلیم نمودند و مقرر شد که از اولاد او هر کدام ظاهر آن نور باشند بظاهر بعد بطن عمه نامه را در آن تابوت مضبوط دارند
و نزد ابنا و اوصیا ایشان در هر قرنی میسپارند پس از دو شیث تا زمان اسمعیل بن ابراهیم الخلیل علیه صلوات الملک الجلیل

برین منوال بود و بعلوغ هر که منظور نور خدای صلوات الله علیه بود خاتم تابوت نیز وی بود چون قیدار که از ذریه اسمعیل بود
بعلوغ رسید حضرت نبی آنرا از عمه نامه مقرر بستد و در تابوت مضبوط نمود و بشکم کار و بعد از وفات اسمعیل ولد بهت تا وی
آغاز حضرت کرد و کفتند نور مخمس صلوات الله علیه باشماست و ما از آن محرومیم بار دیگر تابوت با ما بود و قید از آن تشاع
و در وقعه با وی کفتند که تابوت را بکنعان برد یعقوب علیه السلام نمای قید نکم اشارت بچنین تابوت نزد یعقوب بر دو آن
در میان فرزندان وی بود تا روزگار موسی بوقت وفات آنرا بیوشع سپرد و بعد از یوشع قوم بنی اسرائیل
جادو آنرا بسقاته سخوف شده دست عمالقه بر ایشان طغیان بر آن کردند و پای و غارتی صفا بر آن نهاده و اینها با ما بزع
جفایی آرزو مذرت لعنت عمالقه ایشان مسلط ساخت تا بعضی را بکشتند و برخی را باسیری بردند و آن تابوت
نیز بدست ایشان افتاد و بنی اسرائیل در حسرت آن می زاریدند و بر فوات آن لعنت کبری اشک حیرت می بارید بیت
آنچه زمین کم شد و کز سلیمان کم شدی ٭ بر سلیمان هم بپری هر امرین بر کیستی ٭ و در این زمان که ایشان حجت سلطنت
طالوت میطلبید و اند خدای تعالی پیغمبر نماز از وصول تابوت با ایشان خبر داد وقال لهم و کفت مر ایشان را پیغمبر
ایشان یعنی شموئیل ان آیة ملکه بدرستی که علامت پادشاهی طالوت ان یأتیکم التابوت آنست که بیاید شما را تابوت
که سکون آرام جان شما بدانست و این مجاز است چه تابوت نیاید بلکه او را آرد و بنده الکتوله فاذ نوم الامر فیه سکینة
من ربکم در آن تابوت سکینه است از پروردگار شما یعنی خبری که شما را بدان تسکین خاطر باشد ابن عباس کوید سکینه
جانوری بود بقدر گربه و ولیت مجاز آنست که روی او باردی که بر شما بتی داشت و او را دو چشم بود و چون دو شعله
آذرخته که کس را تاب نگریستن در آن نبودی و هر که آن چشم را دیدی خوف بر وی غالب شدی و دیه سکینه و سکینه
آن کفته اند که سکون دل بنی اسرائیل بدو بودی و هنگام ایشان الشیخ و نظر و نصرت از جهة او چه در وقت فرار تابوت را
در پیش صف بدر شدی و مادام که تابوت رفتی لشکر نیز عقب او رفتندی و چون محل نسق و نصرت رسیدی
تابوت بایستادی و سکینه از درون تابوت بانگ بر دشمن زدی یا سر از تابوت بیرون کرد و در ستار لوکت آن
قرع بر لشکر دشمن افتاد و هزیمت رفتندی و از اهل التفسیر علی و مقولست که در وی سکینه چون روی انسان بود
و بول داشت و مانند بادی که سخت جهد بوقت چنانکه از راز تابوت بیرون آمد و بر دشمن وزیدی و ایشان را
متفرق ساختی و کفته اند سکینه طشتی بود و که دلهای انبیا را بآن غسل میداد و اند در زاد المسیر کوید وی بود از خدا
تعالی که سخن کفتی و هر کاه بنی اسرائیل در چیزی خلاف کردندی نزدیک تابوت آمد و سخن القا میکرد و سکینه و ایشان را
بر آب میداد و در فتح شبهات ایشان نمود و بطریق صواب دلالت میکرد بیت ٭ و دیگر در بنا تابوت باقی هر چیست
مما قوله آل موسی و آل هرون آن شیئی نفیس باشد کما قال الله تعالی اصطفی
آدم و نوحا و آل ابراهیم ای نفسه و در حدیث آمده که من مات علی آل محمد فهو شهید و اصل آل چنانچه معنی آنست که در آن

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)